



مقاله پژوهشی

بازنمایی زن در عکس‌های دوره قاجار با تمرکز بر مفهوم هویت؛ تحلیلی جامعه‌شناختی

ملیحه صادق‌پور^۱ | حسین اردلانی^۲

۱- کارشناسی ارشد پژوهش هنر واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی تهران. (نویسنده مسئول)

۲- دانشیار گروه فلسفه هنر، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

صفحات: ۱۰-۱۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل بازنمایی زن در نقاشی‌های دوره قاجار و تبیین ابعاد هویتی و اجتماعی آن با رویکرد جامعه‌شناسی انجام شده است. دوره قاجار به عنوان یکی از برهه‌های تاریخی مهم ایران، شاهد تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عمیقی بود که این تغییرات در آثار هنری به‌ویژه نقاشی بازتاب یافت. در این مطالعه، تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل محتوای تصویری مجموعه‌ای از نقاشی‌های شاخص این دوره، نحوه بازنمایی زنان و مؤلفه‌های هویتی مرتبط با آن واکاوی شود. روش پژوهش، کیفی و مبتنی بر تحلیل محتوای تصویری و نشانه‌شناسی اجتماعی است. داده‌ها از طریق مشاهده و کدگذاری مضامین بصری در آثار گردآوری شده و براساس چهارچوب نظری Stuart Hall و Pierre Bourdieu مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد بازنمایی زنان در نقاشی‌های قاجار ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن است؛ به‌گونه‌ای که زنان هم به‌عنوان نماد زیبایی، اشرافیت و منزلت اجتماعی تصویر شده‌اند و هم در چهارچوب کلیشه‌های جنسیتی محدود مانده‌اند. این بازنمایی‌ها نه تنها بازتاب‌دهنده جایگاه اجتماعی زنان در آن دوران بوده‌اند؛ بلکه در تثبیت و بازتولید هویت زنانه در بستر تاریخی و فرهنگی نقش فعالی داشته‌اند. یافته‌ها بیانگر ارتباط تنگاتنگ میان هنر و ساختار اجتماعی در عصر قاجار است و اهمیت تحلیل جامعه‌شناختی آثار هنری در درک تحولات هویتی را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: بازنمایی زن، نقاشی دوره قاجار، هویت زنانه، جامعه‌شناسی هنر، تحلیل محتوای تصویری.

1- Sadeghi.mina2024@gmail.com

2- H.Ardalani@iaui.ac.ir



■ Research Article

Representation of Woman in Photographs of the Qajar Period with the Concept of Identity; A Sociological Analysis

Maloheh Sadeghpour¹ | Hossein Ardalani²

1- M.A. Student in Art Research, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

2- Associate Professor, Department of Philosophy of Art, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

Receive Date: 2025/10/27

Accept Date: 2025/11/12

Pages: 10 - 19

Abstract

Islamic culture and literature, particularly in the field of miniature painting, encompass diverse discussions concerning colors, which have had a profound influence on Islamic art. The surviving artistic works from the Islamic period testify to the fact that colors played a fundamental role in conveying artistic and cultural concepts. This includes psychological influences as well as mystical interpretations. The role of color in Islamic art and culture attained remarkable levels of value and beauty, which can be observed in various schools of miniature painting, such as the Jalayerid School of Painting. Each of these schools, through the use of distinctive colors and unique compositions, sought to express and reinforce spiritual and aesthetic concepts. Thus, colors functioned not merely as decorative elements, but also as expressive and spiritual tools in Islamic art, a feature that is especially evident in Islamic miniature painting. This article, focusing on the study of color in Islamic art, particularly miniature painting, seeks to examine its role in conveying values and beliefs. The present research was conducted with the aim of investigating the role of color in transmitting values and beliefs in Islamic miniature painting and addresses the following main research question: How does color in Islamic miniature painting contribute to the transmission of religious, moral, and cultural values and beliefs? Using a review-based, analytical, and descriptive approach, this study attempts to explore the position of color in Islamic miniature painting and the ways in which it influences the communication of values and beliefs. The findings indicate that colors in Islamic miniature painting function not only as artistic elements, but also as cultural and social symbols. Furthermore, the artistic use of colors in Islamic miniature works helps convey feelings of power and spirituality to the viewer.

Keywords: Color, Islamic Miniature Painting, Jalayerid School of Painting, Transmission of Concepts, Islamic Art.



1- shimaizadmehr72@gmail.com

مقدمه

هنر هم محصول و هم بازتولیدکننده نظم اجتماعی است (Bourdieu, 1993). بنابراین، مطالعه نقاشی قاجار از این منظر می‌تواند تصویری روشن از نقش هنر در شکل‌دهی و بازنمایی هویت زنانه ارائه دهد.

پژوهش‌های موجود درباره نقاشی دوره قاجار بیشتر بر تحلیل‌های تاریخی و زیبایی‌شناختی متمرکز بوده‌اند (ملکی، ۱۳۹۵؛ Noori, 2019). با این حال، شکاف قابل توجهی در تحلیل جامعه‌شناختی و گفتمانی بازنمایی زنان در این آثار وجود دارد. بسیاری از این مطالعات به زمینه‌های اجتماعی و ایدئولوژیک پشت تصاویر کمتر توجه کرده‌اند و تصویر زن را بیشتر به عنوان سوژه‌ای منفعل در نظر گرفته‌اند (Rahbari, 2021). در حالی که بررسی بازنمایی زنان در این نقاشی‌ها از منظر جامعه‌شناسی هنر می‌تواند به درک عمیق‌تری از تحولات هویتی و فرهنگی زنان در بستر تاریخی قاجار منجر شود.

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم زنان در دوره قاجار در عرصه‌های رسمی قدرت حضور چندانی نداشتند و بازنمایی آن‌ها در عرصه عمومی عمدتاً از طریق هنر صورت می‌گرفت. به بیان دیگر، نقاشی قاجاریکی از معدود فضاهایی بود که تصویر زن در آن شکل می‌گرفت، تثبیت می‌شد و به جامعه منتقل می‌گردید. بنابراین، تحلیل این بازنمایی‌ها می‌تواند ابزاری برای فهم سازوکارهای شکل‌گیری هویت زنانه در ایران پیشامدرن باشد (Afary, 1996؛ نصیری، ۱۴۰۰).

هدف این مقاله، تحلیل بازنمایی زنان در نقاشی‌های دوره قاجار با تمرکز بر مؤلفه‌های هویتی و اجتماعی است. پرسش اصلی این است که بازنمایی زنان در آثار نقاشی این دوره چگونه انجام شده و چه نسبتی با ساختار اجتماعی و فرهنگی زمانه خود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه بازنمایی هال و نظریه میدان بوردیو، نقاشی‌های منتخب این دوره را مورد تحلیل نشانه‌شناختی و محتوایی قرار می‌دهد. این رویکرد امکان می‌دهد تا لایه‌های معنایی و گفتمانی بازنمایی زن آشکار شود و ارتباط آن با ساختارهای قدرت و گفتمان‌های فرهنگی تحلیل گردد.

از آنجاکه هنر، به‌ویژه نقاشی، در دوره قاجار، ابزاری مهم برای تثبیت و انتقال معانی فرهنگی و اجتماعی بوده‌است، تحلیل جامعه‌شناختی آن می‌تواند سهم مهمی در فهم تاریخی هویت زنانه در ایران ایفا کند. این پژوهش با تمرکز بر گفتمان‌های اجتماعی بازتاب‌یافته در نقاشی‌های قاجار، گامی در جهت پر کردن شکاف پژوهشی موجود و ارائه تحلیلی میان‌رشته‌ای از رابطه میان هنر، جامعه و هویت زنان برمی‌دارد.

بازنمایی زنان در آثار هنری، به‌ویژه در جوامعی با تحولات تاریخی و فرهنگی عمیق، همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهش در حوزه‌های جامعه‌شناسی، تاریخ هنر و مطالعات فرهنگی بوده‌است. تصویر زن در آثار هنری نه تنها بیانگر نگاه هنرمند به جهان پیرامون است؛ بلکه منعکس‌کننده ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر دوره محسوب می‌شود. در ایران، یکی از دوره‌های تاریخی برجسته که بازنمایی زنان در نقاشی در آن اهمیت ویژه‌ای دارد، دوره قاجار است. این دوره (۱۷۸۹-۱۸۹۲ میلادی) مقطعی سرنوشت‌ساز در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران به‌شمار می‌رود؛ زیرا کشور با جریان‌های نوسازی، تماس با غرب و دگرگونی در ساختار طبقاتی و فرهنگی روبه‌رو شد. (کاظمی، ۱۳۹۸؛ Rahbari, 2021). در همین بستر تاریخی، نقاشی به عنوان یکی از رسانه‌های هنری مهم، نقش فعالی در نمایش و شکل‌دهی به تصاویری از زن و هویت زنانه ایفا کرد.

نقاشی قاجار، بازتابی از دو نیروی متقابل است؛ از یک سو استمرار سنت‌های زیبایی‌شناختی و فرهنگی ایران پیشامدرن و از سوی دیگر، نفوذ ارزش‌های مدرن و غربی. زنان در آثار نقاشان این دوره، به‌ویژه در نگارگری‌های درباری و پرتره‌ها، حضوری پررنگ دارند. این حضور نه صرفاً به عنوان سوژه‌ای زیباشناختی؛ بلکه به عنوان نمادهایی از اشرافیت، منزلت اجتماعی، قدرت و نیز ابژه‌های فرهنگی قابل تحلیل است (Noori, 2019؛ نصیری، ۱۴۰۰). زنان قاجاری در نقاشی‌ها معمولاً با لباس‌های فاخر، زیورات، آرایش و ژست‌های خاص به تصویر کشیده می‌شوند که نه تنها بیانگر موقعیت اجتماعی آن‌هاست؛ بلکه نگاه مردسالارانه و ایدئولوژی مسلط آن دوران را نیز بازتاب می‌دهد (Moghadam, 2003؛ Afary, 1996).

از منظر جامعه‌شناسی بازنمایی، تصاویر هنری حامل معناهای اجتماعی‌اند و می‌توانند در فرایند ساخت و بازتولید هویت‌های جمعی و فردی نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. Stuart Hall در نظریه بازنمایی خود تأکید می‌کند که بازنمایی صرفاً بازتاب واقعیت نیست؛ بلکه به ساخت معنا کمک می‌کند و از این طریق در تثبیت یا تغییر نظم‌های گفتمانی و اجتماعی مؤثر است (Hall, 1997). بر همین اساس، تحلیل بازنمایی زن در نقاشی‌های قاجار نه فقط مطالعه‌ای در حوزه هنر؛ بلکه تحلیلی از ساختار قدرت، روابط جنسیتی و هویت اجتماعی در آن دوره تاریخی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، Pierre Bourdieu نیز با مفهوم «میدان» و «سرمایه فرهنگی» نشان می‌دهد که تولید آثار هنری در پیوندی تنگاتنگ با ساختار اجتماعی قرار دارد و

پرسش اصلی پژوهش:

بازنمایی زنان در نقاشی‌های دوره قاجار چگونه صورت گرفته‌است و این بازنمایی‌ها چه نسبتی با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و گفتمان‌های هویتی آن دوران دارند؟

پرسش‌های فرعی پژوهش:

چه مضامین و نشانه‌های بصری در بازنمایی زنان در نقاشی‌های دوره قاجار تکرار یا برجسته شده‌اند؟ چگونه عناصر سنت و مدرنیته در تصویر زن قاجاری در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؟ این بازنمایی‌ها چه نقش و کارکردی در تثبیت یا بازتولید هویت زنانه در دوره قاجار داشته‌اند؟

۱. مفهوم بازنمایی و هویت

مفهوم «بازنمایی» (Representation) در مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی، هنر جایگاهی کلیدی دارد. بازنمایی فرایندی است که از طریق آن معنا در جامعه ساخته و منتقل می‌شود. Stuart Hall بازنمایی را نه به عنوان انعکاس صرف واقعیت؛ بلکه به عنوان بخشی از فرایند تولید معنا تعریف می‌کند؛ فرایندی که در آن تصاویر، نمادها و گفتمان‌ها نقش فعالی در شکل دادن به ادراک جمعی دارند (Hall, 1997). به عبارت دیگر، بازنمایی واقعیت را بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه آن را ساخت می‌کند و در شکل‌دهی به هویت‌ها، ارزش‌ها و باورهای اجتماعی نقش مؤثری دارد.

از سوی دیگر، مفهوم «هویت» (Identity) در دوران مدرن و پسامدرن به یکی از موضوعات اصلی علوم اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده‌است. هویت یک امر ثابت و ذاتی نیست؛ بلکه پدیده‌ای پویا، اجتماعی و تاریخی است که در بستر گفتمان‌ها و روابط قدرت شکل می‌گیرد (Hall, 1996). در جوامعی چون ایران، تحولات سیاسی و فرهنگی، به‌ویژه در دوره‌هایی چون قاجار، تأثیر چشم‌گیری بر ساخت و بازنمایی هویت‌های فردی و جمعی، از جمله هویت زنانه داشته‌است.

۲. نظریه‌های مرتبط با بازنمایی زنان در هنر

مطالعه بازنمایی زنان در آثار هنری به معنای تحلیل جایگاه آن‌ها در نظام معنایی و فرهنگی جامعه است. در این میان، دو چهارچوب نظری برای این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارد:

الف) نظریه بازنمایی هال:

Stuart Hall در نظریه خود تأکید می‌کند که تصاویر و متون فرهنگی، معنا را نه بازتاب؛ بلکه تولید می‌کنند. اوسه رویکرد را برای فهم بازنمایی مطرح می‌کند: بازتابی، نیت‌گرایانه و

سازه‌گرایانه، و معتقد است رویکرد سازه‌گرایانه می‌تواند بهتر نقش گفتمان‌ها در تولید معنا را توضیح دهد (Hall, 1997). از این منظر، تصویر زن در نقاشی‌های قاجار بازتابی از واقعیت اجتماعی نیست؛ بلکه محصول گفتمان‌های فرهنگی و جنسیتی آن دوران است.

ب) نظریه میدان فرهنگی بوردیو:

Pierre Bourdieu در نظریه میدان خود (Field Theory) بیان می‌کند که تولید آثار فرهنگی در میدان‌های اجتماعی خاصی رخ می‌دهد که تحت تأثیر روابط قدرت و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی هستند (Bourdieu, 1993). در این میدان، هنرمندان و آثارشان نه در خلأ؛ بلکه در بستر تاریخی و ساختارهای طبقاتی شکل می‌گیرند. نقاشی قاجار نیز محصول همین میدان قدرت است؛ میدانی که در آن تصویر زن به گونه‌ای تولید می‌شود که هنجارهای اجتماعی و نظام جنسیتی مسلط را بازتاب و بازتولید کند.

۳. بازنمایی زنان در نقاشی قاجار

دوره قاجاری یکی از مهم‌ترین برهه‌های تاریخی ایران است که در آن زنان در عرصه عمومی حضور اندکی داشتند؛ اما در عرصه هنر، به‌ویژه نقاشی، حضوری پررنگ و معنادار یافتند. در این دوره، پرتره‌ها و نگارگری‌های درباری، زنان را با نمادهای اشرافیت، زیبایی و قدرت به تصویر کشیدند، درحالی‌که در همان زمان، موقعیت واقعی زنان در جامعه محدود بود (Afary, 1996؛ نصیری، ۱۴۰۰). این تناقض نشان‌دهنده نقش نقاشی به عنوان ابزاری برای بازنمایی ایدئولوژیک جنسیت و هویت زنانه است.

تصاویر زنان در نقاشی قاجار معمولاً دارای ویژگی‌های مشترکی مانند لباس‌های فاخر، آرایش چهره، ژست‌های رسمی و محیط‌های درباری هستند (Noori, 2019). این عناصر به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که زنان را به نمادهای زیبایی، منزلت و جذابیت بدل می‌کنند؛ اما در عین حال، آن‌ها را در چهارچوب نگاه مردانه (Male Gaze) محصور می‌سازند (Rahbari, 2021). از منظر جامعه‌شناسی هنر، این تصاویر نه تنها بازتاب موقعیت زنان هستند؛ بلکه در ساختن و تثبیت هویت زنانه نیز نقش دارند (Moghadam, 2003).

۴. پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی

در پژوهش‌های داخلی، بیشتر تمرکز بر جنبه‌های تاریخی، زیبایی‌شناختی و فنی نقاشی قاجار بوده‌است؛ برای نمونه، ملکی (۱۳۹۵) به بررسی کارکرد نقاشی دربار قاجار در بازنمایی قدرت سیاسی پرداخته و کاظمی (۱۳۹۸) به بازنمایی زنان در آثار هنری این دوره از منظر فرهنگی اشاره کرده‌است. نصیری

فراهم کرده است (Women's Worlds in Qajar Iran, 2020). پژوهش‌های میدانی در ایران بیشتر بر جنبه‌های تصویری و زیبایی‌شناختی متمرکز بوده‌اند؛ به عنوان مثال، کاشانی (۱۳۹۹) در تحلیلی از ۱۱۸ تابلو نقاشی قاجاری، به بررسی بازنمایی زنان نوازنده و رقصنده پرداخته و نشان داده است که این تصاویر بیش از آنکه بازتاب واقعیت اجتماعی باشند، بازنمایی ایدئولوژی درباری و ساختار قدرت هستند (کاشانی، ۱۳۹۹). ملکی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود بر کارکرد سیاسی و نمادین تصویر زن در نقاشی‌های درباری تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که زنان در این آثار اغلب به مثابه نماد اشرافیت، زیبایی و انقیاد فرهنگی بازنمایی شده‌اند.

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌های (Ladan Rahbari 2021) بر تحلیل بدن زن در فرهنگ بصری قاجار متمرکز است. او در مقاله‌ای نشان می‌دهد که بدن زن در نقاشی‌ها و عکس‌های قاجار، محل تلاقی نگاه مردانه، قدرت سیاسی و ارزش‌های فرهنگی بوده است. به اعتقاد او، این تصاویر ابزار مهمی در تثبیت گفتمان‌های جنسیتی آن دوران محسوب می‌شوند (Rahbari, 2021). در همین راستا، پژوهش Maryam Noori (2019) نیز نشان می‌دهد که نقاشی‌های قاجار در شکل‌دهی به هویت زنانه در چهارچوب سنت و مدرنیته نقش فعالی داشته‌اند و با الگوهای تصویری مشخصی از پوشش، آرایش، ژست و نمادهای قدرت بازنمایی شده‌اند.

از دیگر محورهای پژوهشی قابل توجه، مقایسه رسانه‌های تصویری است. با ورود عکاسی در دوره ناصری، برخی از نقاشان از عکس‌ها الهام گرفتند و تغییر در شیوه تصویرسازی زنان پدید آمد. این موضوع در مطالعات تطبیقی میان نقاشی و عکاسی مورد بررسی قرار گرفته است (Afary, 1996; Moghadam, 2003). همچنین برخی پژوهش‌ها به بررسی حضور تصویر زنان در قالی‌ها و صنایع دستی دوره قاجار پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه بازنمایی زنانه از دربار به عرصه عمومی و بازار منتقل شده است (نصیری، ۱۴۰۰).

با وجود ارزشمند بودن این مطالعات، یک خلأ اساسی در آن‌ها مشاهده می‌شود: بیشتر پژوهش‌های داخلی، رویکردی تاریخی و توصیفی دارند و کمتر از نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر (مانند نظریه میدان Pierre Bourdieu یا نظریه بازنمایی Stuart Hall) بهره گرفته‌اند. در حالی که این رویکردها می‌توانند ابعاد گفتمانی، قدرت و هویت را در تصاویر هنری آشکار کنند.

بنابراین پژوهش حاضر در پی آن است که با استفاده از چهارچوب‌های نظری معاصر، بازنمایی زنان در نقاشی قاجار را نه فقط به عنوان یک موضوع هنری بلکه به عنوان بخشی از

(۱۴۰۰) نیز تحلیل محتوایی از چند پرتره قاجاری ارائه داده و به نمادپردازی جنسیتی در آن‌ها پرداخته است.

در پژوهش‌های خارجی نیز، (Janet Afary 1996) نقش بازنمایی زنان در ساختار قدرت قاجار را بررسی کرده و آن را مرتبط با روند مدرن‌سازی و جنبش‌های اجتماعی دانسته است. (Rahbari 2021) نیز بازنمایی بدن زن در فرهنگ بصری قاجار را به عنوان بستری برای شکل‌گیری گفتمان‌های قدرت تحلیل کرده است. (Noori 2019) به شکل‌گیری الگوهای تصویری زنانه و نسبت آن با هویت اجتماعی زنان قاجار پرداخته است. این پژوهش‌ها هرچند ارزشمندند؛ اما اغلب فاقد رویکرد میان‌رشته‌ای جامعه‌شناسی و نظریه‌های انتقادی بازنمایی‌اند.

۵. شکاف پژوهشی و جایگاه مطالعه حاضر

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که خلأ اصلی در مطالعات پیشین، نبود تحلیلی گفتمانی و جامعه‌شناختی از بازنمایی زنان در نقاشی قاجار است. اغلب این پژوهش‌ها بیشتر بر زیبایی‌شناسی و تاریخ هنر متمرکز بوده‌اند تا نقش بازنمایی در شکل‌دهی به هویت زنانه. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه بازنمایی Stuart Hall و نظریه میدان Pierre Bourdieu در پی آن است تا از منظری اجتماعی و فرهنگی به این بازنمایی‌ها بنگرد و سازوکارهای گفتمانی نهفته در آن‌ها را آشکار کند.

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی درباره بازنمایی زنان در نقاشی قاجار و هنر ایران

مطالعه بازنمایی زنان در نقاشی دوره قاجار طی دوده‌ده اخیر به یک حوزه میان‌رشته‌ای مهم در تقاطع مطالعات جنسیت، تاریخ هنر و جامعه‌شناسی فرهنگی تبدیل شده است. پژوهش‌ها در این زمینه عمدتاً به دودسته تقسیم می‌شوند: مطالعات تاریخی-هنری با رویکرد توصیفی و مطالعات نظری-گفتمانی با تمرکز بر ساخت معنا و هویت اجتماعی.

در پژوهش‌های خارجی، آثار Afsaneh Najmabadi جایگاه مهمی دارند. او در کتاب خود، زیبایی، عشق و جنسیت در ایران قاجار را در پیوند با ساخت اجتماعی و فرهنگی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که بازنمایی زنان در آثار تصویری این دوره، نه بازتابی منفعل بلکه محصول گفتمان‌های نوظهور مدرن و سنتی است (Najmabadi, 2005). او تأکید می‌کند که معیارهای زیبایی در ایران قرن نوزدهم، در گذر از نگاه مشترک مردانه-زنانه به نگاه جنسیت‌مند، تغییر یافتند. به همین ترتیب، پروژه دیجیتالی «Women's Worlds in Qajar Iran» نیز با گردآوری آرشیوی از تصاویر و متون مربوط به زنان این دوره، زمینه‌ای مهم برای تحلیل‌های تاریخی و فرهنگی

ثبت اطلاعات در کاربرگ‌های تحلیل محتوا گردآوری شده‌اند. در این کاربرگ‌ها شاخص‌هایی نظیر نوع پوشش، آرایش، حالت بدن، عناصر فضایی، نمادها، نشانه‌های طبقاتی، نوع نگاه (gaze)، و رابطه فرد با فضا ثبت گردید. علاوه بر آن، اطلاعات تاریخی مربوط به آثار از طریق منابع آرشیوی، کاتالوگ‌های موزه‌ای و اسناد پژوهشی گردآوری شده‌است (Najmabadi, 2005; Rahbari, 2021).

۴. روش تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها از تحلیل محتوای تصویری و نشانه‌شناسی اجتماعی بهره گرفته شد. در مرحله اول، مضامین اولیه براساس مشاهدات مستقیم استخراج شدند. در مرحله دوم، این مضامین بر مبنای چهارچوب نظری پژوهش کدگذاری و دسته‌بندی شدند. در مرحله سوم، داده‌ها با مفاهیم نظری Stuart Hall (نظریه بازنمایی) و Pierre Bourdieu (نظریه میدان فرهنگی و قدرت نمادین) تفسیر شدند. این فرایند تحلیلی به کشف معانی ضمنی، گفتمان‌های اجتماعی و شیوه‌های بازنمایی هویت زنانه در آثار منجر شد (Hall, 1997; Bourdieu, 1993).

۵. اعتبار و پایایی

برای افزایش اعتبار پژوهش از سه‌سوسازی (Triangulation) استفاده شد؛ بدین صورت که داده‌ها از چند منبع (آثار موزه‌ای، آرشیوهای دیجیتال و مطالعات تاریخی) گردآوری و با یکدیگر مقایسه شدند. همچنین برای اطمینان از دقت کدگذاری، دو کدگذار مستقل مضامین را بررسی و در موارد اختلاف، از بحث گروهی استفاده شد. این امر به افزایش روایی و پایایی تحلیل محتوای تصویری کمک کرد (Rose, 2016).

۶. ملاحظات اخلاقی

در گردآوری و تحلیل داده‌ها، اصول اخلاقی پژوهش رعایت شد؛ منابع و موزه‌های مورد استفاده به‌طور کامل در مقاله ذکر شده‌اند و از بازتولید آثار تصویری بدون رعایت حقوق مالکیت معنوی اجتناب گردید. این پژوهش صرفاً به تحلیل علمی آثار هنری می‌پردازد و فاقد هرگونه قضاوت ارزشی نسبت به سوژه‌های تاریخی است.

معرفی دسته‌های اصلی بازنمایی زنان در نقاشی دوره قاجار

تحلیل نشانه‌شناختی و محتوایی آثار نقاشی قاجار نشان می‌دهد که تصویر زنان در این دوره براساس الگوهای تصویری تکرارشونده و معناداری شکل گرفته‌است. این الگوها را می‌توان

فرایندهای اجتماعی و هویتی تحلیل کند؛ امری که می‌تواند خلأ میان مطالعات تاریخی و نظری را پر کند و به شناخت عمیق‌تری از ساختارهای فرهنگی و جنسیتی ایران در دوره قاجار بینجامد.

روش‌شناسی پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل بازنمایی زنان در نقاشی‌های دوره قاجار و تبیین نسبت آن با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن دوران است. از آنجاکه این پژوهش به دنبال کشف معانی، مضامین و ساختارهای گفتمانی نهفته در آثار هنری است، از رویکرد کیفی و روش تحلیل محتوای تصویری با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی استفاده شده‌است (Rose, 2016).

۱. نوع پژوهش و رویکرد

این پژوهش از نوع کیفی-توصیفی-تحلیلی است. در رویکرد کیفی، هدف اصلی درک عمیق پدیده‌ها در بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است، نه تعمیم آماری. از آنجاکه آثار هنری حامل معناها و چندلایه هستند، تحلیل آن‌ها نیازمند روشی است که بتواند لایه‌های نمادین، گفتمانی و اجتماعی را آشکار کند. بنابراین روش تحلیل محتوای تصویری در ترکیب با نشانه‌شناسی اجتماعی (Gunther Kress و Theo van Leeuwen) به کار گرفته شده‌است (Kress & van Leeuwen, 2006).

۲. جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه پژوهش شامل مجموعه‌ای از نقاشی‌های پرتره و نگارگری‌های دوره قاجار (از اواخر قرن ۱۸ تا اواخر قرن ۱۹ میلادی) است که در موزه‌ها، آرشیوهای هنری و مجموعه‌های دیجیتال قابل دسترسی هستند؛ از جمله این منابع می‌توان به موزه ملی ایران، مجموعه آثار کاخ گلستان و پایگاه دیجیتال «Women's Worlds in Qajar Iran» اشاره کرد.

برای انتخاب نمونه‌ها از نمونه‌گیری هدفمند (Purposeful Sampling) استفاده شده‌است؛ بدین معنا که تنها آثار انتخاب شدند که دارای عناصر بازنمایی زنان (پوشش، ژست، آرایش، موقعیت مکانی و اجتماعی) بوده و به وضوح ویژگی‌های تصویری مرتبط با هویت زنانه را نمایش می‌دادند. در مجموع ۳۰ اثر نقاشی شاخص از نقاشان مشهور این دوره (از جمله محمد زمان، صنیع‌الملک و کمال‌الملک در اواخر دوره) انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند.

۳. ابزار گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش از طریق مشاهده نظام‌مند آثار تصویری و

در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرد: نمادها و نشانه‌ها، پوشش و آرایش، زبان بدن و نگاه، و موقعیت اجتماعی و فضایی. هریک از این دسته‌ها حامل معانی خاص فرهنگی، طبقاتی و جنسیتی‌اند و در مجموع چهارچوب گفتمانی بازنمایی زنان را در دوره قاجار شکل می‌دهند.

۱. نمادها و نشانه‌ها (Symbols & Iconography)

نمادهای بصری از مهم‌ترین عناصر سازنده تصویر زن قاجاری هستند. در بسیاری از تابلوها، زنان در کنار گل‌ها، آینه، شمعدان، قالیچه‌های دستباف و ظروف تزئینی قرار گرفته‌اند؛ این اشیاء نه صرفاً عناصر تزئینی، بلکه حامل پیام‌های فرهنگی و طبقاتی‌اند؛ برای مثال، گل و آینه از نمادهای دیرینه زیبایی، پاکی و زنانگی در فرهنگ ایرانی‌اند و حضور آن‌ها در کنار تصویر زن، بر نقش نمادین زن به عنوان تجسم زیبایی و لطافت تأکید دارد (Noori, 2019; Najmabadi, 2005).

در برخی آثار، استفاده از اشیای اروپایی مانند مبلمان یا لباس‌های غربی نیز دیده می‌شود که نشانگر نفوذ تدریجی مدرنیته در دربار و طبقات مرفه است (Rahbari, 2021). این ترکیب نشانه‌ها، بازنمایی زن را به بستری برای نمایش تقابل و هم‌زیستی سنت و مدرنیته بدل می‌کند.

۲. پوشش و آرایش (Dress & Adornment)

پوشش و آرایش زنان در نقاشی‌های قاجار از عناصر تعیین‌کننده در بازنمایی هویت زنانه است. زنان اغلب با لباس‌های فاخر، مخملی و ابریشمی با رنگ‌های گرم و درخشان به تصویر کشیده شده‌اند. شلوارهای گشاد و کوتاه همراه با پیراهن‌های کوتاه و جلیقه‌های مزین به مليله‌دوزی، بخشی از زیبایی‌شناسی تصویری زن قاجاری را تشکیل می‌دهد (Afary, 1996).

در این تصاویر، آرایش چهره نیز نقشی برجسته دارد؛ گونه‌های سرخ، ابروهای به هم پیوسته، چشمان درشت و آرایش لب‌ها از ویژگی‌های مکرر در آثار این دوره است. چنین بازنمایی‌هایی نه تنها سلیقه زیبایی‌شناختی دربار را منعکس می‌کند؛ بلکه بدن زن را به ابژه‌ای بصری و نمادین در چهارچوب نگاه مردانه تبدیل می‌کند (Moghadam, 2003). پوشش در نقاشی‌های قاجار همچنین حامل کدهای طبقاتی است؛ زنان اشراف با لباس‌های فاخر و جواهرات پر زرق و برق و زنان طبقات پایین‌تر با پوشش ساده‌تر به تصویر کشیده شده‌اند. این تفاوت در لباس، مرزهای اجتماعی را بازنمایی و تثبیت می‌کند (Noori, 2019).

۳. زبان بدن و نگاه (Body Language & Gaze)

زبان بدن و حالت چهره در بازنمایی زنان قاجار معنای عمیقی دارد. در اکثر آثار، زنان در حالت نشسته یا ایستاده‌ای رسمی و اغواگرانه قرار دارند؛ نگاه مستقیم به بیننده در بسیاری از نقاشی‌ها دیده می‌شود. این نوع نگاه، از یک سونشانه‌ای از آگاهی سوژه از دیده شدن و از سوی دیگر، تقویت‌کننده موقعیت ابژه‌ای زن در چهارچوب نگاه مردانه است (Hall, 1997).

ژست‌های تکرارشونده‌ای مانند دست بر چانه، تکیه دادن بر کوسن، یا در دست داشتن گل و آینه از نشانه‌های مشترک در این آثار است. این ژست‌ها زن را به عنوان سوژه‌ای زیبا و تماشایی بازنمایی می‌کنند؛ اما از نظر کنش اجتماعی، او را در وضعیت منفعلانه قرار می‌دهند (Rahbari, 2021). این ساختار تصویری در چهارچوب مفهومی «نگاه مردانه» (Male Gaze) قابل تحلیل است.

۴. موقعیت اجتماعی و فضایی (Social & Spatial Position)

محل قرارگیری زنان در ترکیب‌بندی تصویری نقاشی‌های قاجار نیز حامل معانی اجتماعی است. بیشتر زنان در فضاهای داخلی و درباری به تصویر کشیده شده‌اند؛ اتاق‌های مزین، فرش‌های فاخر، پرده‌های مخملی و مبلمان اروپایی. حضور زن در فضای خصوصی و نه عمومی، خود بازتابی از محدودیت‌های اجتماعی و جنسیتی در دوره قاجار است (Najmabadi, 2005).

در مواردی محدود، زنان در فضاهای نیمه‌باز مانند ایوان یا باغ نیز دیده می‌شوند؛ این موارد معمولاً مربوط به طبقات اشرافی است و در خدمت نمایش شکوه و قدرت خانوادگی قرار دارد. فضای داخلی نه تنها یک پسمین بصری؛ بلکه نشانه‌ای از جایگاه اجتماعی و نقش زن در ساختار سنتی است (Afary, 1996; Rahbari, 2021).

جدول ۱. مضامین و تحلیل تصویری بازنمایی زنان در نقاشی دوره قاجار

دیف	مضمون اصلی بازنمایی	نشانه‌ها و مؤلفه‌های تصویری	کارکرد اجتماعی-فرهنگی	تحلیل گفتمانی و هویتی	منبع نظری / پژوهشی
۱	نمادها و نشانه‌ها	گل، آینه، شمعدان، قالیچه، ظروف تزئینی، مبلمان اروپایی	نمایش زنانگی، لطافت، زیبایی و اشرافیت	زن به عنوان نماد زیبایی و تجمل؛ تقابل سنت و مدرنیته در عناصر تصویری	(Najmabadi, 2005; Noori, 2019; Rahbari, 2021)
۲	پوشش و آرایش	لباس‌های ابریشمی و فاخر، جواهرات، آرایش اغراق‌شده، ابروهای پیوسته، گونه‌های سرخ	نمایش جایگاه طبقاتی، تمایز اجتماعی، الگوسازی زیبایی زنانه	ابژه‌سازی بدن زن در چهارچوب نگاه مردانه؛ تثبیت هنجارهای طبقاتی و جنسیتی	(Afary, 1996; Moghadam, 2003; Noori, 2019)
۳	زبان بدن و نگاه	نگاه مستقیم، ژست‌های رسمی (دست بر چانه، در دست گرفتن گل یا آینه)، حالات اغواگرانه	تماشایی و نمایشی کردن بدن زن، تقویت نگاه مردانه	بازنمایی زن به عنوان ابژه‌ای زیبا و منفعل؛ تثبیت نظم جنسیتی از طریق تصویر	(Hall, 1997; Rahbari, 2021)
۴	موقعیت اجتماعی و فضایی	فضاهای درباری و خصوصی، فرش، پرده‌های مخملی، مبلمان اروپایی	القای وابستگی زن به فضای خانگی و دربار، محدودیت حضور اجتماعی	زن به عنوان «عنصر تزئینی» در فضای اشرافی؛ بازتاب ساختار اجتماعی قاجار	(Najmabadi, 2005; Afary, 1996; Rahbari, 2021)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل بازنمایی زنان در نقاشی‌های دوره قاجار و بررسی نحوه پیوند آن با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و گفتمان‌های هویتی آن دوران بود. نتایج به دست آمده نشان داد که تصویر زن در نقاشی قاجار نه یک بازتاب ساده از واقعیت اجتماعی؛ بلکه محصولی گفتمانی، نمادین و ایدئولوژیک است که در تقاطع میان سنت و مدرنیته شکل گرفته است. یافته‌های این پژوهش را می‌توان در چهار محور اصلی (نمادها، پوشش، زبان بدن و نگاه، و موقعیت اجتماعی) دسته‌بندی کرد که هریک حامل معناهای چندلایه و اجتماعی است.

۱. بازنمایی زن به مثابه نماد فرهنگی و ابژه زیبایی

تحلیل آثار نشان داد که زن در نقاشی قاجار عمدتاً در چهارچوب

تصویر نمادین و تزئینی بازنمایی می‌شود. استفاده مکرر از نشانه‌هایی چون آینه، گل، مبلمان اروپایی و فضای داخلی، زن را در جایگاه ابژه‌ای زیبا، لطیف و تماشایی قرار می‌دهد (Noori, 2019; Najmabadi, 2005). این نوع بازنمایی، برخلاف تصور عمومی، صرفاً انعکاس وضعیت اجتماعی زنان نیست؛ بلکه ساختی ایدئولوژیک است که در خدمت تثبیت نقش‌های جنسیتی و اجتماعی تعریف‌شده در ساختار مردسالارانه جامعه قاجار قرار دارد.

۲. نگاه مردانه و تثبیت نظم جنسیتی

زبان بدن، حالت چهره و ژست‌های تکرارشونده در تصاویر نشان می‌دهند که زنان اغلب در وضعیت تماشایی و منفعلانه به تصویر کشیده شده‌اند. نگاه مستقیم بسیاری از زنان در نقاشی‌ها از یک سونشانه آگاهی از دیده‌شدن و از سوی دیگر،

۶. نتیجه‌گیری نهایی

تصویر زن در نقاشی قاجار نه تصویر یک فرد؛ بلکه بازنمایی یک گفتمان تاریخی-اجتماعی است. زن قاجاری در آثار تصویری به عنوان ابژه‌ای نمادین، حامل زیبایی و در عین حال محدود در مرزهای قدرت مردانه ظاهر می‌شود. در عین حال، حضور نشانه‌های مدرن نشان می‌دهد که این تصویر در حال تغییر و تأثیرپذیری از تحولات جهانی و مدرن‌سازی است. این دوگانگی سنت و مدرنیته در تصویر زن، به ما کمک می‌کند تا تحولات فرهنگی و اجتماعی ایران در قرن نوزدهم را از زاویه‌ای تازه و تصویری بازخوانی کنیم.

۷. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

تحلیل تطبیقی بازنمایی زنان در نقاشی قاجار با عکاسی و قالی‌های تصویری همان دوره. بررسی تفاوت بازنمایی زنان در آثار نقاشان دریاری و مردمی. به کارگیری روش‌های تحلیل گفتمان انتقادی برای آشکارسازی لایه‌های ایدئولوژیک تصویر. تحلیل تأثیر بازنمایی‌های تصویری زنان قاجار بر شکل‌گیری گفتمان زن ایرانی در دوران معاصر.

بیانگر کنترل نگاه و بدن زن از طریق نظم تصویری است. این پدیده را می‌توان در چهارچوب مفهوم «نگاه مردانه» (Male Gaze) تحلیل کرد که به گفته (Stuart Hall, 1997) در تولید معنا و تثبیت نقش‌های جنسیتی در آثار هنری نقش تعیین‌کننده دارد. بدین ترتیب، تصویر زن نه تنها بازتاب جایگاه او در ساختار اجتماعی است؛ بلکه به بازتولید این جایگاه کمک می‌کند.

۳. تقاطع سنت و مدرنیته در تصویر زن قاجاری

یکی از نکات مهم یافته‌ها، حضور هم‌زمان عناصر سنتی و مدرن در بازنمایی زنان است. در کنار نشانه‌های سنتی مانند پوشش سنتی ایرانی، آرایش چهره و فضای دریاری، نشانه‌هایی از فرهنگ و سبک زندگی غربی نیز قابل مشاهده است؛ از جمله مبلمان اروپایی، ژست‌های متأثر از نقاشی آکادمیک اروپایی و حتی برخی پوشش‌ها (Rahbari, 2021). این ترکیب را می‌توان بازتابی از شرایط تاریخی ایران در قرن نوزدهم دانست؛ زمانی که جامعه در حال گذار از نظم سنتی به مدرن بود. به تعبیر (Pierre Bourdieu, 1993)، میدان هنری قاجار فضایی است که در آن نیروهای متقابل سنت و مدرنیته در تولید معنا با یکدیگر درگیر می‌شوند.

۴. محدودیت اجتماعی زنان و نقش فضا در بازنمایی هویت

تحلیل موقعیت فضایی زنان در آثار نشان داد که آنان عمدتاً در فضاهای داخلی و خصوصی بازنمایی می‌شوند. این امر با ساختار اجتماعی مردسالار و محدودیت‌های حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار هم‌خوانی دارد. فضا در اینجا صرفاً پس‌زمینه نیست؛ بلکه خود عنصری گفتمانی است که جایگاه اجتماعی زن را تثبیت می‌کند. زن قاجاری در تصویر، در درون مرزهای نمادین خانه و دربار محصور است و همین امر بازتاب‌دهنده نظام اجتماعی و فرهنگی زمانه است (Afary, 1996; Najmabadi, 2005).

۵. پیامدهای نظری و فرهنگی

از منظر نظری، یافته‌های پژوهش تأیید می‌کنند که تصویر زن در نقاشی قاجار، ابزاری برای بازنمایی و بازتولید قدرت فرهنگی و جنسیتی است. همان‌طور که Stuart Hall تأکید می‌کند، بازنمایی بخشی از فرایند تولید معناست و به تثبیت نظم‌های اجتماعی و گفتمانی کمک می‌کند (Hall, 1997). همچنین از منظر نظریه میدان Pierre Bourdieu، هنر عرصه‌ای است که در آن روابط قدرت و ساختارهای اجتماعی در قالب نمادها و نشانه‌ها تجلی می‌یابند (Bourdieu, 1993).

منابع

فارسی

- کاشانی، ف. س. (۱۳۹۹)، «بازنمایی زنان موسیقیدان در نقاشی‌های دوره قاجار»، فصلنامه هنر ایران، ۲(۴)، ۵۵-۷۳.
- کاظمی، س. (۱۳۹۸)، زنان و بازنمایی اجتماعی در هنر دوره قاجار؛ تهران: نگاه.
- ملکی، ف. (۱۳۹۵)، نقاشی قاجار و بازنمایی قدرت؛ تهران: پژوهشگاه هنر.
- نصیری، ن. (۱۴۰۰)، «بازنمایی زنان در نقاشی‌های قاجار»، فصلنامه هنر و جامعه، ۱۵(۲)،

انگلیسی

- Afary, J. (1996). The Iranian constitutional revolution, 1906–1911: Grassroots democracy, social democracy, & the origins of feminism. Columbia University Press.
- Bourdieu, P. (1993). The field of cultural production: Essays on art and literature. Cambridge: Polity Press.
- Hall, S. (1996). Questions of cultural identity. London: Sage.
- Hall, S. (1997). Representation: Cultural representations and signifying practices. London: Sage.
- Kress, G., & van Leeuwen, T. (2006). Reading images: The grammar of visual design (2nd ed.). Routledge.
- Moghadam, V. (2003). Modernizing women: Gender and social change in the Middle East. Boulder: Lynne Rienner.
- Najmabadi, A. (2005). Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity. University of California Press.
- Noori, M. (2019). Representation of women in Qajar painting: Identity and power. Journal of Iranian Art History, 12(3), 45–67.
- Rahbari, L. (2021). Women, body and power in Qajar visual culture. Iranian Studies, 54(6), 875–897.
- Rose, G. (2016). Visual methodologies: An introduction to researching with visual materials (4th ed.). Sage.
- Women's Worlds in Qajar Iran. (2020). Harvard University. <https://wwqi.harvard.edu>

نحوه ارجاع به این مقاله:

صادق‌پور، ملیحه و اردلانی، حسین (۱۴۰۴). بازنمایی زن در عکس‌های دوره قاجار با تمرکز بر مفهوم هویت: تحلیلی جامعه‌شناختی. فصلنامه علمی مطالعات هنر و زیبایی‌شناسی، سال پنجم، شماره ۱۸ (زمستان ۱۴۰۴)، صص ۱۰–۱۹.

©Authors, Published by **Art and Aesthetics Studies Quarterly**. This is an open-access paper distributed under the CC BY (license: <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

